

## لذت دیدار ماه

### مشخصات کتاب

سرشناسه : خدامیان آرانی، مهدی، ۱۳۵۳ -  
عنوان و نام پدیدآور : لذت دیدار ماه / مهدی خدامیان آرانی.  
مشخصات نشر : تهران نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور، موسسه انتشارات کتاب نشر،  
۱۳۹۲.

مشخصات ظاهری : ۸۰ص.

شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۴۲-۹

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

موضوع : علی بن موسی (ع)، امام هشتم، ۱۵۳؟ - ۲۰۳ق. -- آرامگاه -- زیارت --  
احادیث

موضوع : زیارت -- دفاعیه‌ها و ردیه‌ها

شناسه افزوده : نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور. موسسه انتشارات کتاب نشر

رده بندی کنگره : BP۳۷/۳۵/خ۳۶ ۴ ۱۳۹۲

رده بندی دیویی : ۹۵۷/۲۹۷

شماره کتابشناسی ملی : ۳۲۹۱۸۹۴

### مقدمه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وقتی به مشهد سفر می‌کنی و به حرم امام رضا(ع) می‌روی، آرامشی را که گمشده همه  
است در آغوش می‌کشی.

در حرم امام هشتم به تماشای خلاصه خوبی‌ها می‌نشینی و از چشمه آسمان سیراب

می شوی.

در آنجا بوی بهشت به مشامت می رسد و پروانه نور می شوی و احساس می کنی به خدا نزدیک تر شده‌ای.

نمی دانم خبر داری که عده‌ای به فکر آن هستند تا این عشق به زیارات را از جوانان ما بگیرند!؟

آنها اقدام به چاپ کتاب «زیارات قبور، بین حقیقت و خرافات» نموده و در آن، زیارت حرم امامان(ع) را خرافه خوانده‌اند و همه کسانی که ما را به زیارت، دعوت و تشویق کرده‌اند، بی دین و مفسد معرفی شده‌اند.

من بعد از مطالعه آن کتاب، قلم در دست گرفتم تا از حریم زیارت دفاع کنم. و این چنین بود که کتاب «لذت دیدار ماه» نوشته شد و اکنون، افتخار دارد که مهمان شما باشد و می خواهد برایتان، حقیقت زیارت امام رضا(ع) را روایت کند. شما در این کتاب با حدیثی آشنا می شوید که زیارت امام رضا(ع) را برتر از یک میلیون حج می داند و من یک پیوست تحقیقی -عربی در پایان کتاب آورده‌ام که اعتبار این حدیث را اثبات می کند.

بسیار خوشحال می شوم که از نظرات شما در مورد این کتاب بهره ببرم ، منتظر شما هستم .

مهدی خدّامیان آرانی

قم، مرداد ۸۸

### عشق دیدار تو به سر دارم

چند سالی بود که به مشهد نرفته بودم، دلم برای حرم امام رضا(ع) خیلی تنگ شده بود. روزهای پایانی اردیبهشت سال ۱۳۸۸ بود و من در خانه خود مشغول نوشتن بودم که تلفن زنگ زد.

یکی از دوستانم از کنار پنجره فولاد امام رضا(ع) با من تماس گرفته بود، کبوتر دلم پر کشید و به مشهد رفت:

السَّلام علیک یا علیّ بن موسی الرضا

فردای آن روز به آژانس مسافرتی رفتم تا برای مشهد، بلیط قطار تهیه کنم، آری، دیگر دلم، هوای دیدار آقا را کرده بود.

بلیط مسیر تهران - مشهد را تهیه کردم، بلیط برای ساعت ۸ فردا شب بود.

ظهر به خانه برگشتم، نزدیک خانه از گل فروشی، شاخه گلی خریدم و بلیطها را داخل یک پاکت زیبا گذاشتم و به خانه آمدم.

شاخه گل را پشت سرم مخفی کردم و وارد خانه شدم و به همسر سلام کردم و از او خواستم تا چشمش را ببندد. من شاخه گل و بلیط را روی دست او گذاشتم.

حتما می دانی که هیچ چیز مانند گل، همسر تو را خوشحال نمی کند!

بعد از مدتی، پسر، علیرضا (که ده سال دارد)، از مدرسه آمد، وقتی او متوجه شد که ما فردا به مشهد می رویم، خیلی خوشحال شد.

روز بعد از شهر قم حرکت کردیم، و حدود یک ساعت قبل از حرکت قطار در ایستگاه راه آهن تهران بودیم.

ایستگاه شلوغ بود و ما به دنبال جایی برای نشستن بودیم، در گوشه ای از سالن، چند صندلی خالی بود و ما به آنجا رفتیم.

من در حال و هوای خودم بودم که صدایی مرا متوجه خود کرد:

– اجازه هست اینجا بنشینم؟

– خواهش می کنم، بفرماید.

جوانی بود که دنبال صندلی خالی می گشت و آن را در کنار من پیدا کرده بود. نمی دانم چه شد که با او مشغول گفتگو شدم:

– شما عازم کجا هستید؟

– مشهد.

– حتما برای زیارت آقا می روید؟

– نه، من اهل خرافه پرستی نیستم!!

من با شنیدن این سخن خیلی تعجب کردم، به راستی منظور این جوان چه بود؟

– ببخشید، منظور شما از خرافه پرستی چیست؟

– زیارت قبور مرده‌ها.

درست حدس زده‌ام این جوان، زیارت امام رضا(ع) را خرافه می‌داند، خوب است

قدری با او سخن بگویم:

– مگر نشنیده‌ای که یکی از راه‌های نزدیک شدن به خدا، زیارت دوستان خداست،

مگر نمی‌دانی که زیارت امام رضا(ع) ثواب بسیار زیادی دارد و ما با این کار رحمت و

مهربانی خدا را به سوی خود جذب می‌کنیم.

– حاج آقا! همه این حرف‌هایی که شما می‌گویید، دروغ است!

– به چه دلیل این حرف را می‌زنید؟ آیا شما دانش کافی برای اثبات این سخن خود

دارید؟

– نه، اما به تازگی، کتابی به دستم رسیده است که همه این حرف‌ها را دروغ معرفی

می‌کند.

– شما از کدام کتاب سخن می‌گویید؟

– کتاب «زیارت قبور، بین حقیقت و خرافات» که نویسنده آن آقای «قلمداران» است.

– کاش یک نسخه از این کتاب را می‌داشتم و مطالعه می‌کردم!

آن جوان از این سخن من متعجب شد، او خیال می‌کرد که من هم مثل دیگران، به

نویسنده این کتاب، اهانت خواهم کرد، ولی من معتقدم که فکر را نمی‌شود با اهانت

کردن، جواب داد، اگر هنر داری، بنشین و اندیشه‌ای را که باطل می‌دانی، نقد کن!

در این هنگام، آن جوان رو به من کرد و گفت:

– نظر شما در مورد این کتاب چیست؟

– من تا یک کتاب را نخوانده‌ام، نمی‌توانم در مورد آن نظر بدهم.

– یعنی اگر این کتاب به دست شما برسد آن را پاره نمی‌کنید و به مطالعه آن می‌پردازید؟

– بله، من تمام آن را مطالعه خواهم کرد.

این جوان با دقت به سخنان من گوش می‌داد، معلوم بود در فکر چیزی است. بلندگوی سالن اعلام کرد که ما باید سوار قطار بشویم.

دیگر وقت زیادی نداشتم، از جای خود بلند شدم و می‌خواستم با آن جوان خداحافظی کنم، زیرا او با قطاری که ۱۵ دقیقه بعد حرکت می‌کرد به مشهد می‌رفت. در موقع خداحافظی، آن جوان سریع کیف خود را باز کرد و کتابی را بیرون آورد و گفت: «این همان کتابی است که در مورد آن سخن گفتم».

او آن کتاب را به من داد، من هم از او تشکر کردم و آدرس او را یادداشت کردم تا نظر خود را برای او ارسال کنم.

با او خداحافظی کردم و همراه با خانواده خود به سوی قطار حرکت کردیم.

### سلام بر علامت سول‌های بزرگ!

نگاهی به بلیط کردم، ما باید به واگن شماره دوازده می‌رفتیم.

مأمور واگن، بلیط ما را کنترل کرد و به ما گفت که به کوپه شماره هفت بروید.

سوار قطار شده و به کوپه خودمان رفتیم، چمدان‌ها را بالای کوپه جا داده و نشستیم.

روی میز، فلاکس آب جوش و چهار فنجان بود، یک چایی داغ می‌توانست خستگی ما را بر طرف کند.

تا همسرم یک فنجان چای برای من آماده کرد، صدای سوت قطار به گوش رسید و

قطار حرکت کرد.

من نگاهی به ساعت انداختم، دقیقاً سر ساعت هشت بعد از ظهر بود، علیرضا که کنار پنجره ایستاده بود و بیرون را نگاه می کرد، مرا صدا زد و گفت: «بابا! نگاه کن! چند نفر از قطار جا مانده اند».

به بیرون نگاه کردم، چند نفر داشتند دنبال قطار می دویدند، اما در واگن ها بسته شده بود، آنها فقط چند دقیقه دیر کرده بودند.

من رو به علیرضا کردم و گفتم: «عزیزم! زندگی هم مثل این قطار است، اگر کمی دیر کنی، از قطار موفقیت جا می مانی».

بعد از نوشیدن چای، کتاب «زیارات قبور، بین حقیقت و خرافات» را در دست گرفتم و مشغول مطالعه شدم.

نویسنده در این کتاب چنین نوشته بود: «پس از آنکه مسلمانان با یهودیان و بودائیان تماس گرفتند و در مرز و بوم آنان، قبرهای پادشاهان و قبر کورش و داریوش را دیدند، مسأله زیارت به میان آمد. در زمان عباسیان، ساختمان مقبره ها بر گور مردگان آغاز شد و قافله زوار از راست و چپ برای زیارت قبور پاره ای از صالحان و اولیاء سفر نمودند. هر روز گنبدی گلی و اخیراً گنبد طلایی از هر گوشه ای بر آسمان بلند شد. افرادی که حدیث برای مردم می گفتند از شرق و غرب برای ساختن حدیث سر بر آوردند و کتاب های حدیث را از وعده های گزاف و خلاف پر کردند تا جایی که گاه زیارت یک قبر با چند حج و اخیراً با صد هزار حج برابر گردید، مثلاً در احادیث زیارت آورده اند که حضرت رضا (ع) فرموده است: به شیعیان ما این سخن را برسانید که ثواب زیارت من، نزد خدا برتر از هزار حج است... جعل و درست کردن این احادیث به منظور ضعیف کردن بنیان شریعت و مسخره کردن قرآن بوده است. تمام این ثواب ها که برای تشویق از طرف علمای شیعه در کتاب های حدیث ذکر شده است از طرف دروغگویان و افراد بی دین و مُفسد و دشمنان دنیا و آخرت مسلمانان، جعل و وضع شده است. ۱.

این سخنانی بود که من در آن کتاب خواندم.

کتاب را بستم و مقداری فکر کردم و سپس این سوّالها را از خود می پرسیدم:

آیا به راستی، همه حدیث‌هایی که در مورد زیارت امام رضا(ع) به ما رسیده است

دروغ است؟

آیا عدّه‌ای بی دین و مفسد برای اینکه دین خدا و قرآن را از بین ببرند در مورد زیارت

امام رضا(ع) حدیث ساخته‌اند؟

آیا همه کسانی که ما را تشویق به زیارت امامان معصوم کرده‌اند دشمنان ما بوده‌اند؟

آخر چرا نویسندگانی که خود را اهل فکر و اندیشه می‌دانند، باید این چنین بنویسند؟

چرا کسانی که مردم را به زیارت امام رضا(ع) تشویق کرده‌اند بی دین و مفسد معرفی

شده‌اند؟

آیا دعوت کردن مردم به سوی نور و معنویت، گناه است؟

وقتی این کتاب به دست یک جوان شیعه برسد و این مطالب را بخواند چه نتیجه‌ای

خواهد گرفت؟

با صدای فرزندم به خود آمدم: «بابا! چرا گریه می‌کنی؟ مگر در این کتاب چه نوشته

شده است؟».

اشک چشم خود را پاک کردم و پسرم را در آغوش گرفته و او را بوسیدم.

من با خود فکر می‌کردم که دیر یا زود این کتاب به دست فرزند من هم خواهد رسید،

آری، دشمن برای یغما بردن اعتقادات شیعه، با مهارت برنامه‌ریزی کرده است.

## **دل‌خوش است که نامم کبوتر حرم است**

صبح فردای آن روز، قطار از شهر نیشابور عبور کرد و ما یک ساعت بعد به مشهد

می‌رسیدیم.

از پنجره قطار، منظره زیبایی به چشم می‌خورد، همه دشت، سبز شده بود.

خدای من! چقدر لاله!

همه جا پر از گل‌های سرخ لاله بود.

قطار از میان این دشت زیبا حرکت می‌کرد و به سوی مشهد به پیش می‌رفت.

ساعتی بعد، ما به شهر مشهد رسیدیم و حرم با صفای امام رضا(ع) روبروی چشمان ما

نمایان شد، همه به آقا سلام دادیم:

السّلام علیک یا علیّ بن موسی الرّضا...

قطار در ایستگاه توقف کرد، ما از قطار پیاده شده و با تاکسی به هتل رفتیم.

بعد از ساعتی استراحت تصمیم گرفتیم به حرم بروم.

غسل زیارت کرده و از هتل بیرون آمدم و آرام آرام به سوی حرم به پیش می‌رفتم،

کبوتران، گرد حرم پرواز می‌کردند، خوشا به حال آنها که همیشه زائر این حرم هستند!

نزدیک در حرم ایستادم و این دعا را خواندم: «خدایا! من در کنار خانه‌ای از خانه‌های

پیامبر تو ایستاده‌ام و تو از من خواهسته‌ای که بدون اجازه وارد خانه پیامبرت نشوم،

اکنون، آیا به من اجازه می‌دهی تا وارد این خانه شوم؟».

به سوی ضریح رفتم، اشک، دیگر امانم نمی‌داد.

مردم با چه عشقی به امام خود عرض ادب می‌کردند، ایرانی و عرب، جوان و پیر، همه،

پروانه یک شمع شده بودند.

نیم ساعتی گذشت و من حال خوشی داشتم.

ناگهان به یاد کتابی که در قطار خوانده بودم افتادم.

رو به آقا کردم و گفتم: «آقا جان! بین، اینها چه چیزهایی نوشته‌اند! خودت کمکم کن

تا بتوانم با قلم از زیارت شما دفاع کنم».

خلاصه این تنها خواهسته من بود که آن روز از امام رضا(ع) داشتم.

بعد از دقایقی، این فکر به ذهنم رسید که من از فرصت استفاده کنم و به کتابخانه حرم

بروم و تحقیق خود را آغاز کنم.

بعد از آن از حرم خارج شدم و به سوی کتابخانه رفتم. وارد کتابخانه که شدم، احساس کردم گویی به یک گلستان وارد شده‌ام، صدها قفسه کتاب در جلو من خودنمایی می‌کرد. من باید به کتاب‌های عربی مراجعه می‌کردم، زیرا بیشتر کتاب‌هایی که در علوم اسلامی به عنوان منابع اولیه، مطرح می‌باشند به زبان عربی است. من می‌خواستم بدانم آیا حدیث‌هایی که در مورد فضیلت زیارت امام رضا(ع) به ما رسیده است دروغ است؟ آیا این حدیث‌ها را افراد بی‌دین و مفسد درست کرده‌اند؟ آیا علمای شیعه که مردم را به زیارت امام رضا(ع) تشویق کرده‌اند همه دروغگو بوده‌اند؟ من باید در این زمینه، تحقیق می‌کردم و نتیجه تحقیق خود را به صورت کتابی منتشر می‌نمودم. همچنان به دنبال گمشده خود می‌گشتم، من به دنبال کتابی بودم که تاریخ نوشتن آن به زمان‌های خیلی قبل برگردد، من به دنبال سرچشمه بودم. جستجوی من حدود نیم ساعت طول کشید و من سرانجام به گمشده خود رسیدم: کتاب عیون اخبار الرضا(ع). نویسنده این کتاب، شیخ صدوق است که در سال ۳۸۱ هجری قمری از دنیا رفته است، این کتاب، قبل از هزار سال پیش نوشته شده است. من کتاب را برداشته و به سالن مطالعه رفتم، اما تمام صندلی‌ها پر بود و اصلاً جای خالی نبود که من بنشینم. من با دیدن این منظره، خیلی خوشحال شدم، بیشتر این جمعیت، جوانانی بودند که مشغول مطالعه بودند. به گوشه‌ای از کتابخانه رفتم و روی زمین نشستم، و کتاب را باز کردم، آری، من برای

رسیدن به حقیقت، سر از پا نمی‌شناختم.  
و این چنین بود که تحقیق من آغاز شد.  
من نمی‌دانستم که با مطالعه این کتاب، سفری به تاریخ گذشته خواهم داشت!  
سفری به گذشته‌های دور، سفری به هزار سال قبل!!

### چراغ خانه من خاموش است!

من هم اکنون به تاریخ سفر کرده‌ام و تو هم همسفر من می‌شوی!  
صدایی به گوشم می‌رسد، یک نفر با صدای بلند اعلام می‌کند: «کاروان شیخ به شهر  
نزدیک شده است».  
مردم از حرم امام رضا(ع) بیرون می‌آیند، مغازه‌ها تعطیل می‌شود، همه به سوی دروازه  
شهر می‌روند.  
به راستی چه خبر شده است؟  
گویا شخصیت بزرگی به مشهد می‌آید که مردم این چنین به استقبال می‌روند.  
همه برای دیدن او لحظه شماری می‌کنند، به راستی این شیخ کیست که چنین در دل‌ها  
جای گرفته است؟  
ما به قرن چهارم هجری آمده‌ایم. به یکی از مردم رو می‌کنم و می‌پرسم: قرار است چه  
کسی به اینجا بیاید؟  
او جواب می‌دهد: مگر خبر نداری که شیخ صدوق به شهر ما می‌آید؟  
من تا قبل از این، نام شیخ صدوق را فقط در کتاب‌ها خوانده بودم و فکر می‌کردم او  
یک نویسنده معمولی است، اما امروز می‌فهمم که او شخصیت بزرگی است.  
بعد از لحظاتی، صدای زنگ شترها به گوش می‌رسد، شوری در میان مردم می‌افتد.  
شیخ صدوق وارد شهر می‌شود و به سوی حرم امام رضا(ع) می‌رود، مردم هم همراه او  
به حرم می‌روند.

شیخ صدوق بعد از زیارت به خانه یکی از مردم مشهد می‌رود و در آنجا منزل می‌کند. خوب است به نزد شیخ صدوق بروم و از او در مورد ثواب زیارت امام رضا(ع) سوأل کنم، او حتما می‌تواند به من کمک کند.

آیا تو هم همراه من می‌آیی؟

من به نزد شیخ صدوق می‌روم و به حضورش رسیده و سلام می‌کنم.

شیخ صدوق به گرمی جواب سلام مرا می‌دهد و از من می‌خواهد که بنشینم.

اتاق پر از کتاب‌های خطی است، گویا شیخ صدوق در سفر هم به کار تحقیق و نوشتن مشغول است.

شیخ صدوق نگاهی به من می‌کند و می‌گوید:

– خیلی خوش آمدید.

– جناب شیخ، من نویسنده هستم از شما می‌خواهم تا خودتان را برای ما معرفی کنید.

– نام من، ابن بابویه می‌باشد و به شیخ صدوق مشهور شده‌ام، من در خانواده‌ای که همه

آنها اهل علم بوده‌اند، متولد شده‌ام. ۳

– من در کتاب‌ها خوانده‌ام که شما با دعای امام زمان(ع) به دنیا آمده‌اید، آیا این مطلب

درست است؟

– آری، چندین سال از ازدواج پدرم گذشته بود، اما خدا به او فرزندی نداده بود، به

قول معروف «چراغ خانه او، خاموش بود»، برای همین، او نامه‌ای برای امام زمان(ع)

نوشت و از آن حضرت خواست تا برای او دعا کند.

– مگر می‌شود به آن حضرت نامه نوشت؟

– این جریان به زمان «غیبت صغری» برمی‌گردد که حسین بن روح، سومین نماینده آن

حضرت بود و نامه‌های مردم را به ایشان می‌رساند.

– از طرف امام زمان(ع) چه جوابی آمد؟

– بعد از مدتی، نامه‌ای به دست پدرم رسید که در آن نوشته شده بود: «به زودی خدا،

- دو پسر به تو عنایت خواهد کرد»، و بعد از مدتی، من و برادرم به دنیا آمدیم. ۴.
- چه سعادتى بالاتر از این که شما به برکت دعای امام زمان (ع) متولد شده اید؟
- در روزگار جوانی، سفری به بغداد داشتم، علمای شیعه نزد من می آمدند و از من حدیث می شنیدند، آنها از حافظه قوی من تعجب کرده بودند و من به آنها می گفتم که همه این ها به برکت امام زمان (ع) است. ۵.
- یعنی با این که شما جوان تر از همه آنها بودید، بزرگان شیعه به نزد شما می آمدند و از شما حدیث می شنیدند؟
- این نشانه تواضع و بزرگواری آنها بود که به من این گونه، احترام می گذاشتند.
- به هر حال، این مطلب نشان می دهد که علمای شیعه، شما را مورد اعتماد می دانستند.
- آنها به من محبت زیادی داشتند.
- آیا شما به شهرهای دیگر هم سفر کرده اید؟
- من به شهر قم، کوفه، مکه، نیشابور، مرو، سرخس و سمرقند مسافرت کرده ام. ۶.
- تعداد کتاب هایی را که نوشته اید، نام ببرید؟
- من بیش از دویست کتاب در دفاع از اعتقادات شیعه نوشته ام. ۷.
- همسفر خوبم!
- من در اینجا به یاد سخن نویسنده کتاب «زیارت قبور، بین حقیقت و خرافات» می افتم، او گفته بود که تمامی کسانی که احادیث فضیلت زیارت را نقل کرده اند مفسد و بی دین بوده اند، آخر چگونه ممکن است شیخ صدوق، بی دین و مفسد باشد؟
- فکر می کنم شما هم موافق باشید تا من اصل مطلب را با شیخ صدوق در میان بگذارم و به او بگویم چرا به دیدار او آمده ایم.
- جناب شیخ، نویسنده ای پیدا شده و در کتاب خود، زیارت قبر امامان (ع) را خرافه معرفی کرده و چنین گفته است: «تمام ثواب هایی که برای تشویق به زیارت ذکر شده است از طرف دروغگویان و افراد بی دین و مفسد، جعل و وضع شده است». ۸.

- عجب نویسندگانی پیدا می‌شوند!!
- جناب شیخ، این کتاب در اختیار جوانان قرار گرفته است، من می‌خواهم این کتاب را نقد کنم.
- کار بسیار خوبی است، این کار دفاع از مکتب تشیع است.
- من در این راه به راهنمایی شما نیاز دارم.
- وقتی که سخن من به اینجا می‌رسد، شیخ به فکر فرو می‌رود.
- بعد از لحظاتی در حالی که شیخ لبخندی به لب دارد رو به من می‌کند و می‌گوید:
- شما باید با استفاده از علم رجال، حرف نویسندگان کتاب را نقد کنید، ما برای تشخیص اینکه کدام حدیث، راست و کدام حدیث دروغ است از این دانش بهره می‌بریم.
- چرا این علم را به این نام می‌خوانند؟
- کلمه «رجال» در اینجا به معنای «افراد» می‌باشد، در این علم به بررسی افرادی که حدیث نقل کرده‌اند، پرداخته می‌شود.
- اما چگونه می‌توان با این علم به درست یا دروغ بودن یک حدیث پی برد؟
- خوب دقت کن! وقتی من یک حدیث از امام رضا(ع) برای تو نقل کنم، بین من و آن حضرت، حدود دویست سال فاصله است، خوب، من این حدیث را با چهار واسطه نقل می‌کنم، اکنون، من با علم رجال می‌توانم بفهمم که این چهار نفری که بین من و امام رضا(ع) واسطه هستند، چگونه انسان‌هایی بوده‌اند؟ آیا آنها راستگو بودند یا دروغگو؟
- یعنی زمانی می‌توانیم در مورد یک حدیث نظر بدهیم که تمام افرادی که حدیث را نقل کرده‌اند مورد بررسی قرار بدهیم.
- آری، اگر با استفاده از علم رجال به راستگو بودن همه کسانی که یک حدیث را نقل کرده‌اند اطمینان پیدا کردیم، می‌توانیم بگوییم که این حدیث صحیح است.

من از اینکه این مطالب را یاد گرفته‌ام، خیلی خوشحال هستم. اکنون دوباره به یاد سخن نویسنده کتاب «زیارت قبور، بین حقیقت و خرافات» می‌افتم، او در کتاب خود ادعا کرده بود که همه کسانی که ثواب زیارت امام رضا(ع) را نقل کرده‌اند، دروغگو بوده‌اند.

آیا او این سخن را از روی تحقیق زده است؟ آیا او تمام حدیث‌ها را بررسی کرده و به این نتیجه رسیده است؟

آری، ممکن است که بعضی از حدیث‌ها، دروغ باشد، اما آیا واقعا همه حدیث‌هایی که ثواب زیارت امام رضا(ع) را بیان می‌کند، دروغ است؟

اکنون، اگر من بتوانم یک حدیث در ثواب زیارت امام رضا(ع) پیدا کنم که افراد راستگو آن را نقل کرده باشند، آن وقت معلوم می‌شود که سخن آن نویسنده، اشتباه است.

اگر ما فقط یک حدیث صحیح هم پیدا کنیم، دیگر دروغ بودن ادعای آن نویسنده معلوم می‌شود.

خدایا! خودت کمک کن تا من یک حدیث صحیح پیدا کنم!

در این هنگام شیخ از جای خود بلند می‌شود و کتابی را بر می‌دارد و به من می‌گوید:

– آقای نویسنده! این کتاب را می‌شناسی؟

– نه.

– این کتاب «عیون اخبار الرضا(ع)» است که من آن را نوشته‌ام، در این کتاب حدیثی را در فضیلت زیارت امام رضا(ع) آورده‌ام، همه کسانی که این حدیث را نقل کرده‌اند انسان‌های راستگو و مورد اعتماد هستند، تو باید این حدیث را برای جوانان نقل کنی. – از راهنمایی شما خیلی ممنونم.

شیخ صدوق، جلد اول این کتاب را به من می‌دهد و من مشغول مطالعه آن می‌شوم.

آیا می‌دانی معنای «عیون اخبار الرضا(ع)» چیست؟

شیخ صدوق در این کتاب، سخنان امام رضا(ع) را جمع آوری کرده است و به همین جهت، این اسم را روی کتاب خود گذاشته است که ترجمه آن، چنین است: «چشمه‌های سخنان امام رضا(ع)».

آری، هر کس می‌خواهد از کلام و سخنان آن حضرت سیراب شود، این کتاب را مطالعه کند.

در این کتاب، صفحه ۲۷۸، جلد اول، حدیث شماره دهم، این چنین نوشته است: «ابن ولید از صفّار قمی از احمد اشعری از احمد بزَنطی برای من نقل کرد که زیارت امام رضا(ع) ثواب هزار حج دارد».

همسفر خوبم!

شیخ صدوق با چهار واسطه، این حدیث را از امام رضا(ع) نقل می‌کند.

به راستی آیا این چهار نفر، انسان‌های راستگویی هستند یا نه؟

من باید در مورد این چهار نفر تحقیق کنم.

من اطلاعات مختصری در مورد این چهار نفر دارم که محل و دوران زندگی آنها را نشان می‌دهد.

اول: ابن ولید قمی: ساکن شهر قم، (قرن چهارم).

دوم: صفّار قمی: ساکن شهر قم، (قرن سوم).

سوم: احمد اشعری: ساکن شهر قم، (قرن سوم).

چهارم: احمد بزَنطی: ساکن شهر کوفه، (قرن سوم).

خواننده عزیزم! من هیچ کدام از این چهار نفر را نمی‌شناسم، حالا باید چه کنم؟

فکری به ذهنم می‌رسد، من باید دوباره به سفر بروم، سفری به شهر قم و شهر کوفه.

آیا تو همراه من می‌آیی؟

**من به دنبال خانه شیخ قم می‌گردم**

سوار بر اسب‌های خود به سوی شهر قم می‌تازیم!  
 ما باید هر چه زودتر به آن شهر برسیم.  
 آیا می‌دانی که شهر قم، همواره مرکز علم و اندیشه بوده است و بزرگان زیادی در این  
 شهر به نشر حدیث پرداخته‌اند؟  
 روزها می‌گذرد و ما در سفر هستیم...

دروازه شهر قم به چشم می‌خورد، اینجا قم، پایتخت فکری شیعیان جهان است.  
 وارد شهر می‌شویم و ابتدا به زیارت حضرت معصومه (س) می‌رویم.  
 آری، اینجا بوی مدینه را می‌دهد زیرا گلی از بوستان پیامبر در اینجا است.  
 بعد از زیارت به جستجوی گمشده خود می‌روم.  
 آیا می‌دانی گمشده من کیست؟

من به دنبال ابن ولید می‌گردم، همان کسی که شیخ صدوق از او حدیث خود را شنیده  
 است.

من این همه راه آمده‌ام تا ابن ولید را بینم، ما به نیمه اول از قرن چهارم هجری  
 آمده‌ایم. ۱۰

پیرمردی را می‌بینم که در آن طرف ایستاده است، خوب است از او سراغ بگیرم.  
 - خانه ابن ولید کجاست؟

- چگونه است که خانه او را نمی‌شناسی؟ ابن ولید، شیخ قم و بزرگترین دانشمند این  
 شهر است. ۱۱

- من به تازگی، وارد این شهر شده‌ام.

- همراه من بیا تا تو را به خانه او ببرم.

ما با هم در کوچه‌های شهر به راه می‌افتیم و به سوی خانه ابن ولید می‌رویم.

وارد خانه می‌شویم و به حضور ابن ولید می‌رسیم، سلام کرده و می‌نشینیم.

گروهی از شاگردان، دور او را گرفته‌اند و هر کدام از او سوئل علمی می‌کنند و او

جواب می دهد.

یکی از شاگردان او، کتابی را در دست دارد و از ابن ولید در مورد این کتاب سوأل می کند.

ابن ولید در جواب می گوید که نمی توان به این کتاب اعتماد کرد. ۱۲  
این نکته برای من بسیار جالب است که ابن ولید از شاگردان خود می خواهد تا به هر کتابی اعتماد نکنند.

یکی دیگر از شاگردان، حدیثی را برای ابن ولید می خواند، او مقداری فکر می کند و می گوید که نمی توان به آن اعتماد کرد زیرا این حدیث را فقط ابن اُورمه نقل کرده است و او مورد اعتماد نیست. ۱۳

من از این که ابن ولید با چنین دقتی، حدیث‌ها را مورد بررسی قرار می دهد، متعجب می شوم.

من نمی دانستم به خانه کسی آمده‌ام که نظرات او در نقد حدیث، مورد قبول همه بزرگان است.

ما در حضور دانشمندی هستیم که عمر خود را در راه بررسی حدیث صرف کرده است.

بی جهت نیست که دانشمندان، این گونه به حدیثی که او نقل کند، اعتماد می کنند. من منتظر هستم تا در فرصت مناسبی با ابن ولید سخن بگویم. ساعتی می گذرد.

اکنون من رو به استاد می کنم و می گویم:

– جناب ابن ولید، یکی از نویسندگان ادعا کرده که همه احادیثی که در فضیلت

زیارت امام رضا(ع) نقل شده دروغ است!

– این ادعا، اشتباه است، ما احادیث صحیح در این زمینه داریم.

– من در حال نوشتن کتابی برای نقد این سخن هستم.

- فکر بسیار خوبی است.
- من نزد شیخ صدوق بودم و او به من گفت که از شما حدیثی شنیده است که در آن، ثواب زیارت امام رضا(ع) بیان شده است.
- آری، من آن حدیث را نقل کرده‌ام.
- وقتی شخصیتی مثل شما که در علم رجال، صاحب نظر است، این حدیث را نقل کند نشانه این است که به این حدیث می‌شود اعتماد کرد.
- من عمر خود را در راه بررسی احادیث صرف کرده‌ام و همواره با نقل احادیث ضعیف مخالفت کرده‌ام، آرمان من این بوده است که فقط احادیث صحیح برای آیندگان نقل شود.
- جناب ابن ولید! آیا می‌شود برای ما بگویید که شما این حدیث را از چه کسی شنیده‌اید؟
- من این حدیث را از استادم، صفّار قمی شنیدم.
- آیا می‌شود شما او را برای ما معرفی کنید؟
- صفّار قمی یکی از بزرگترین شخصیت‌های علمی این شهر بود، به راستی که او، مایه افتخار شهر قم بود.
- یعنی صفّار قمی از دانشمندان بزرگ شیعه بود؟
- آری، او شاگردان زیادی را تربیت کرد و با تلاش‌های او بود که اکنون، سخنان اهل بیت(ع) به دست ما رسیده است.
- پس شما می‌گویید که صفّار قمی، انسانی راستگو و مورد اعتماد بوده است؟
- من چه کسی هستم که بخواهم در مقابل عظمت استادم سخنی بگویم، همه بزرگان به صفّار قمی به دیده احترام نگاه می‌کنند، او در سال‌های آخر قرن سوم از دنیا رفت.
- ۱۴.
- خیلی ممنونم که مرا راهنمایی کردید.

همسفر خوبم! یادت باشد هدف ما این بود که در مورد چهار نفر تحقیق کنیم، تاکنون در مورد ابن ولید و صفّار قمی اطلاعات خوبی به دست آورده‌ایم. اکنون باید همت کنیم و در مورد دو نفر باقیمانده (احمد اشعری و احمد بزَنطی) تحقیق کنیم.

اگر این دو نفر هم انسان‌های راستگویی باشند، می‌توانیم بگوییم حدیثی که شیخ صدوق برای ما نقل کرده است صحیح و معتبر می‌باشد. پس با من همراه باش!

### چرا مرا از این شهر بیرون می‌کنید؟

چه غوغایی شده است، سر و صدا از هر طرف به گوش می‌رسد، خدایا چه خبر شده است؟

مردم همه شعار می‌دهند: «آقای سَهْل، اخراج باید گردد».

منظور آنها از این آقای سَهْل کیست؟

آنجا را نگاه کن! گویا می‌خواهند یک نفر را از شهر بیرون کنند.

فکر می‌کنم این همان آقای سَهْل است که بر ضدّ او شعار می‌دهند. ما در قرن سوّم هجری هستیم.

آن طرف را نگاه کن! آقای در میان جمعی ایستاده و این منظره را تماشا می‌کند.

فکر می‌کنم این آقا، بزرگ این شهر باشد، خوب است به او بگوییم که مانع کار این جوانان شود.

من نزدیک می‌روم تا با او سخن بگویم، اما خوب است ابتدا نام او را سوّل کنم. از یکی از افراد سوّل می‌کنم:

– ببخشید، آن آقای محترم که در میان جمعی از مردم ایستاده کیست؟

– چطور او را نمی‌شناسی؟ او رئیس شهر قم، احمد اشعری است، او بزرگترین دانشمند

این شهر است. ۱۵.

وقتی نام احمد اشعری را می شنوم، متوجه می شوم که او همان کسی است که من می خواستم با او دیدار کنم.

سوَّلی در ذهن من نقش می بندد: چرا احمد اشعری به آقای سهل کمک نمی کند؟ من نزدیک احمد اشعری می شوم و بعد از سلام می گویم:

– جناب احمد اشعری! چرا شما به مردی که او را از این شهر بیرون می کنند، کمک نمی کنید؟

– آیا منظور شما همان آقای سهل است؟

– آری، چرا او را از شهر قم بیرون می کنند و شما فقط نگاه می کنید؟

– آخر خود من دستور داده ام که این کار را نکنند.

وقتی من این سخن را می شنوم، تعجب می کنم، آخر چگونه باور کنم که یک شخصیت بزرگ شیعه، چنین کاری نکند؟

خوب است مقداری تحقیق کنم و بینم اصل ماجرا چیست؟

به میان مردم می روم و از چند نفر سوَّال می کنم.

من متوجه می شوم که آقای سهل در این شهر، حدیث های ضعیف نقل می کرده و

احمد اشعری به دنبال او فرستاده است و از او خواسته تا هر حدیثی را که در هر کتابی دید برای مردم نقل نکند.

آری، حدیث را باید حدیث شناس بخواند، نه اینکه هر کسی پیدا شود و بدون تحقیق، کتابی را در دست بگیرد و برای مردم حدیث بخواند.

اما سهل به این توصیه احمد اشعری اعتنا نکرده است و به این دلیل، احمد اشعری

دستور داده تا او را از شهر قم بیرون کنند. ۱۶.

احمد اشعری می خواهد قم، همواره به عنوان شهر علم و آگاهی باقی بماند.

تا زمانی که او زنده است، اجازه نخواهد داد که کسی بدون تحقیق برای مردم حدیث

بخواند.

ای کاش، در همه زمان‌ها، شخصیتی چون احمد اشعری در قم می‌بود و این گونه از مکتب شیعه دفاع می‌کرد.

همسفرم!

اکنون که می‌بینم حدیث ثواب زیارت امام رضا(ع) را شخصیتی چون احمد اشعری نقل کرده است، اطمینانم به درست بودن حدیث، زیادتر می‌شود.

این حدیث را کسی نقل می‌کند که با نقل حدیث ضعیف مبارزه می‌کند! آیا درست است که ما او را به عنوان کسی که حدیث، جعل می‌کرده است معرفی کنیم؟

اکنون، من به احمد اشعری با دیده احترام نگاه می‌کنم و با او مشغول گفتگو می‌شوم:

– جناب شیخ، از شما می‌خواهم تا مقداری در مورد خودتان سخن بگویید؟

– من احمد اشعری هستم، پدر بزرگ من، اهل شهر کوفه و از یاران امام صادق(ع) بوده است، سال‌ها پیش، او به شهر قم مهاجرت نموده و در اینجا ساکن می‌شود، مردم قم همیشه به خاندان ما، احترام زیادی می‌گذاشته‌اند.

– چرا شما را اشعری می‌گویند، آیا شما با اشعری‌های اهل سنت، نسبتی دارید؟

– در میان اهل سنت، اشعریه، یک مکتب اعتقادی – فکری می‌باشد که ریشه آنها به ابو موسی اشعری برمی‌گردد، ولی ما همه، شیعه هستیم و برای رواج مکتب شیعه و

حدیث اهل بیت(ع)، تلاش زیادی نموده‌ایم. ۱۷.

– آیا می‌شود خدماتی را که شما به حدیث شیعه کرده‌اید نام ببرید؟

– من به شهر کوفه سفر کردم و از اساتید بزرگ آن شهر، احادیث زیادی را شنیدم، خیلی از آنها از یاران امامان(ع) بوده‌اند، من با آنها ملاقات کردم و از آنها حدیث شنیدم و وقتی به شهر قم آمدم، این احادیث را برای شاگردان خود بیان کردم و این

گونه بود که حدیث شیعه، رونقی دوباره گرفت. ۱۸.

– جناب استاد، من شنیده‌ام که شما حدیثی در ثواب زیارت امام رضا(ع) نقل کرده‌اید.

– آری، درست است من این حدیث را از احمد بزَنطی شنیده‌ام.

– من او را نمی‌شناسم؟

– احمد بزَنطی یکی از کسانی است که مورد اعتماد امام رضا و امام جواد(ع) بوده و

اکنون در شهر کوفه زندگی می‌کند. ۱۹

من با شنیدن این سخن، تصمیم می‌گیرم تا به شهر کوفه سفر کنم و با احمد بزَنطی

ملاقات کنم، آیا تو همراه من می‌آیی؟

### شبی که آسمان با من انس گرفت

ما به سوی شهر کوفه حرکت می‌کنیم، این شهر را می‌توان پایتخت فرهنگی شیعیان نام نهاد.

آیا می‌دانید اولین کتاب‌های حدیث شیعه در این شهر نوشته شده است؟

ما در قرن سوم هستیم، دیگر راه زیادی تا این شهر نداریم، دروازه‌های این شهر به

چشم می‌آید. ۲۰

خوب است ابتدا به نجف برویم و قبر مولای خود حضرت علی(ع) را زیارت کنیم.

پس از آن به شهر کوفه وارد می‌شویم، و از مردم سوأل می‌کنیم که احمد بزَنطی را

کجا می‌توانیم پیدا کنیم؟

آنها از ما می‌خواهند که به مسجد کوفه برویم، زیرا احمد بزَنطی در آنجاست.

چقدر خوب شد! با یک تیر دو نشان می‌زنیم، هم گمشده خود را پیدا می‌کنیم و هم

چند رکعت نماز می‌خوانیم!

آیا می‌دانی دو رکعت نماز در این مسجد، ثواب یک حج را دارد؟ آیا می‌دانی که

مسجد کوفه باغی از باغ‌های بهشت است؟ ۲۱

وارد مسجد می‌شویم و در کنار محراب حضرت علی(ع)، نماز می‌خوانیم.

به راستی که این مسجد چه خاطره‌هایی دارد! گویا هنوز صدای مظلومیت حضرت علی(ع) به گوش می‌رسد.

اشک در چشم ما حلقه زده است، مولای ما چقدر غریب و مظلوم بود، کاش آن روز بودیم و او را یاری می‌کردیم!  
اما امروز هم مکتب او، مظلوم است، تو می‌توانی مکتب او را یاری کنی.  
آنجا را نگاه کن!

احمد بزَنطی با عده‌ای از دوستان خود در آن گوشه نشسته‌اند.

ما جلو می‌رویم، سلام کرده و در جمع آنها می‌نشینیم.

بعد از لحظاتی، او رو به ما می‌کند و می‌گوید:

— شما که هستید و اهل کجائید؟

— من نویسنده هستم، این هم دوست خوبم، خواننده کتابم است که همراه من به این شهر آمده است.

— آیا با من کاری داشتید؟

— آری، ما این همه راه را به عشق دیدن شما آمده‌ایم!!

— چرا دیدن من این قدر برای شما مهم شده است؟

— یک نویسنده، کتابی به نام «زیارت قبور، بین حقیقت و خرافات» نوشته و همه کسانی را که حدیث فضیلت زیارت را نقل کرده‌اند مفسد و بی‌دین، معرفی کرده است.

— عجب! من یکی از آن کسانی هستم که این حدیث‌ها را نقل کرده‌ام، یعنی آن

نویسنده می‌گوید که من آدم بی‌دین و فاسدی هستم؟

— بله، استاد.

— حالا که این طور شد من باید از خود دفاع کنم، شما که نویسنده هستید وظیفه دارید

این سخنان مرا برای جوانان بنویسید.

— چند سال قبل تصمیم گرفتم به سفر حج بروم، بعد از انجام حج، به مدینه رفتم تا با

امام رضا(ع) دیدار کنم، وقتی به مدینه رسیدم همراه چند نفر از دوستان خود به خانه آن حضرت رفتیم و ایشان از ما به گرمی استقبال کرد و ما چند ساعتی در آنجا بودیم، پاسی از شب گذشت، دوستانم بلند شدند و با امام خداحافظی کردند، وقتی من خواستم با امام خداحافظی کنم، آن حضرت از من خواست تا بیشتر نزد او بمانم، آن شب، امام رضا(ع) با من سخنان زیادی گفت، شب به نیمه رسیده بود، امام از من خواست تا آن شب در آنجا بمانم، من که این همه لطف امام را دیدم، به سجده افتادم و گفتم: «بار خدایا، از تو ممنونم که امام رضا(ع) از میان همه دوستانش، مرا انتخاب کرد تا با من انس بگیرد»، آری، آن شب، امام مرا شایسته انس با خودش دید. ۲۲ نگاه کن! اشک از چشمان احمد بزَنطی جاری است، او هیچ گاه این خاطره را فراموش نمی کند.

به راستی، خوشا به حال او که امام رضا(ع)، این قدر به او علاقه داشت. پس چرا کتاب «زیارات قبور، حقیقت یا خرافات»، احمد بزَنطی را بی دین می خواند؟ آیا این کسی که امام رضا(ع) با او انس می گیرد، مفسد و بی دین است؟! او گل سرسبد شیعیان امام رضا(ع) است، او عزیز دل امام زمان خود است. همسفر خوبم! اکنون دیگر ما همه کسانی که حدیث فضیلت زیارت امام رضا(ع) را نقل کرده اند، می شناسیم:

۱. شیخ صدوق ۲. ابن ولید قمی ۳. صفار قمی

۴. احمد اشعری ۵. احمد بزَنطی

این پنج نفر همه از بزرگان شیعه و مورد اعتماد بوده اند.

آنها ستارگان آسمان تاریخ هستند که همه عظمت و بزرگی آنها را قبول دارند. آری، اکنون می توانیم این حدیث را به عنوان یک حدیث صحیح، معرفی کنیم. اکنون، من رو به احمد بزَنطی می کنم و از او می خواهم تا اصل حدیث را برای ما نقل

کند.

ما این همه راه آمده‌ایم و این همه جستجو نموده‌ایم تا این حدیث را بشنویم.  
 اما احمد بزَنطی به جای اینکه حدیث را برای ما نقل کند از ما می‌خواهد تا آماده سفر  
 بشویم!

به راستی او می‌خواهد ما را به کجا ببرد؟

### پیام مرا به شیعیانم برسانید!

احمد بزَنطی می‌خواهد ما را به مدینه ببرد.

می‌دانم آرزوی دیدن این شهر را به دل داری، مدینه شهر آرزوهاست...

دیگر فاصله زیادی تا مدینه نداریم، بوی گل محمدی می‌آید!

اینجا مدینه است و ما به مهمانی پدر مهربانی‌ها آمده‌ایم.

السلام علیک یا رسول الله!

به سوی حرم پیامبر می‌رویم، به کنار قبر پیامبر می‌رویم، سلام داده و راز دل خویش را  
 می‌گوییم.

بعد برای خواندن نماز زیارت به گوشه‌ای از مسجد می‌رویم.

می‌دانم دلت هوای قبرستان بقیع را کرده است، بیا با هم به زیارت چهار امام بقیع برویم.

بعد از زیارت، همراه احمد بزَنطی وارد کوچه‌های مدینه می‌شویم.

به راستی احمد بزَنطی می‌خواهد ما را به کجا ببرد؟

از این کوچه، به آن کوچه می‌رویم، او در خانه‌ای می‌ایستد و در می‌زند.

چرا اشک در چشمان احمد بزَنطی، حلقه زده است!

اینجا خانه ماه روی زمین است، ما در کنار خانه امام جواد(ع) هستیم.

باور نمی‌کنم، ما می‌خواهیم به دیدار امام نهم برویم.

خدای من! چه سعادتی!

وارد خانه می شویم، خانه‌ای ساده و بی آرایش.

به خدمت امام می‌رسیم، سلام می‌کنیم و جواب می‌شنویم.

خدایا، چگونه شکر تو را نمایم که توفیق دادی خدمت امام خویش برسم.

اماما! مهربانا! همه هستی و وجودم به فدای شما باد!

عشق به شما تنها سرمایه قلب من است.

اکنون، احمد بزَنطی از امام اجازه می‌گیرد و سخن خویش را آغاز می‌کند: «چند سال

پیش، قبل از شهادت پدر بزرگوار شما، نامه‌ای از طرف آن حضرت به دستم رسید،

وقتی آن نامه را باز کردم، دیدم که از من خواسته شده که به شیعیان خبر بدهم که

زیارت امام رضا(ع)، ثواب هزار حج دارد، اکنون سوأل من این است که آیا واقعا،

زیارت قبر پدر بزرگوار شما، ثواب هزار حج دارد؟».

همسفرم! حتما می‌دانی که این سوأل احمد بزَنطی، از روی شک و تردید نیست، بلکه

او می‌خواهد این مطلب را از زبان خود امام جواد(ع) بشنود.

احمد بزَنطی به فکر آینده است، او می‌داند گروهی پیدا خواهند شد و به این نامه

اشکال خواهند گرفت.

آنها خواهند گفت: از کجا معلوم که این نامه، واقعا نامه امام رضا(ع) بوده است؟

آنها اشکال خواهند گرفت که چطور می‌شود امام رضا(ع) در مورد فضیلت زیارت

خود، سخن بگوید؟ آخر وقتی امام رضا(ع) زنده است و قبری ندارد چگونه می‌شود

که در مورد فضیلت زیارت خود سخن بگوید؟

امروز احمد بزَنطی می‌خواهد جواب همه آن اشکال‌ها را بدهد، او از کوفه به مدینه

آمده است تا این سخن را از امام جواد(ع) بشنود.

من در اینجا به هوش احمد بزَنطی، آفرین می‌گویم!

سکوت بر همه جا طنین افکنده است، همه ما منتظر جواب امام جواد(ع) هستیم.

آیا امام جواد(ع) این نامه را تأیید خواهد کرد؟

گوش کن!

امام جواد(ع) رو به احمد بزَنطی می کند و می فرماید: «زیارت قبر پدر بزرگوارم، ثواب هزار حج دارد».

لبخند شادی بر صورت احمد بزَنطی نقش می بندد، او تصمیم گرفته است تا این پیام را به همه شیعیان برساند.

اما هنوز سخن امام جواد(ع) تمام نشده است، آن حضرت می خواهد سخن خود را کامل کند.

این بار، امام جواد(ع) در ابتدای سخن خود، قسم می خورد.

همه ما اعتقاد به عصمت امام جواد(ع) داریم، معصوم که هیچ گاه دروغ نمی گوید،

پس چرا آن حضرت در ابتدای سخن خود قسم می خورد؟

من فکر می کنم که امام جواد(ع) می خواهد این گونه، اهمیت سخن خود را برای ما بیان کند.

گوش کن! این سخن امام جواد(ع) است: «به خدا قسم! هر کس با معرفت و شناخت،

قبر پدرم را زیارت کند، خدا به او ثواب یک میلیون حج می دهد».

آری، درست شنیده‌ای، یک میلیون حج!

به راستی که خدا چقدر امام رضا(ع) را دوست دارد که زیارت قبر او را، یک میلیون برابر حج، قبول می کند.

نگاه کن!

احمد بزَنطی دارد اشک می ریزد، این گریه شوق است!

او به فکر یک تصمیم مهم است، او می خواهد از همین جا به خراسان سفر کند و زائر

قبر امام رضا(ع) شود.

آیا تو با او همسفر می شوی؟

اکنون که می دانی این حدیث، حدیث صحیح و معتبری است و تمام کسانی که آن را

نقل کرده‌اند افرادی مورد اعتماد بوده‌اند، چه نتیجه‌ای می‌گیری؟  
 من می‌خواهم با نویسنده کتاب «زیارات قبور، بین حقیقت و خرافات»، قدری سخن  
 بگویم:

تو این حدیث را در کتاب خود ذکر کرده و آن را حدیث ضعیف شمردی؟  
 این سخن توست که گفتی: «تمام ثواب‌هایی که برای تشویق به زیارت از طرف علمای  
 شیعه در کتاب‌ها ذکر شده است از طرف دروغ‌گویان و افراد بی‌دین و مفسد، جعل و  
 وضع شده است». ۲۴.

پس چطور شد که افرادی که این حدیث را نقل کرده‌اند، همه، انسان‌های بزرگ و  
 شایسته‌ای بودند؟

آیا تو هنوز هم بر ادعای خود باقی هستی؟

آیا تو شیخ صدوق و ابن ولید را دروغگو می‌شماری؟

آیا احمد اشعری که با حدیث ضعیف مبارزه می‌کرده است و این حدیث را نقل کرده  
 است، دروغگو بوده است؟

آیا احمد بن زنی که امام رضا(ع) به او علاقه زیادی داشته است، دروغگو بوده است؟

آیا این درست است که بدون تحقیق، ادعایی به این بزرگی کنی و به علمای بزرگ  
 شیعه این چنین جسارت کنی!

تو همه کسانی که منادی زیارت قبور امامان معصوم(ع) بودند را بی‌دین و مفسد معرفی  
 کردی! آیا از خدا نترسیدی که چنین سخن گفتی؟

من در این کتاب، فقط یک حدیث را مورد بررسی قرار دادم و دروغ بودن سخن تو را  
 ثابت کردم.

در اولین فرصت، احادیث دیگر را هم مورد بررسی و تحقیق قرار می‌دهم تا جوانان  
 بدانند که احادیث صحیح زیادی در فضیلت زیارت همه امامان - به ویژه در فضیلت  
 زیارت امام حسین و امام رضا(ع) - به ما رسیده است.

و در پایان،

سلامی به مولای خود می‌دهیم و این چنین می‌گوییم:

تو آن چشمه آسمان هستی که پرسش‌های تشنگی ما را، هم آبی و هم جوابی!  
دیر وقتی است که دل ما، همچون کبوتران حرمت، اسیر گندم‌های محبت توست.  
هر روز به شوق تکرار خاطره تو و آهو، آهوی دل ما رمیده می‌شود و دوان دوان، زیر  
سایه مهر تو می‌آید و ماوا می‌گیرد.

ای که زیارت حرم تو، صبح جاودان قلب ماست،  
و از بهشت، لذت دیدار روی ماه تو، ما را کافی است.  
پایان.

### منابع تحقیق

۱. تفسیر نور الثقلین، عبد علی بن جمعه العروسی الحویزی (ت ۱۱۱۲ هـ)، تحقیق: السید هاشم الرسولیا المحلاتی، قم: مؤسسه اسماعیلیان، الطبعة الرابعة، ۱۴۱۲ هـ.
۲. الملل والنحل، أبو الفتح محمد بن عبد الکریم الشهرستانی (ت ۵۴۸ هـ)، بیروت: دار المعرفة، ۱۴۰۶ هـ.
۳. جامع الرواة، محمد بن علی الغروی الأردیلی (ت ۱۱۰۱ هـ)، بیروت: دار الأضواء، ۱۴۰۳ هـ.
۴. البداية والنهاية، أبو الفداء إسماعیل بن عمر بن کثیر الدمشقی (ت ۷۷۴ هـ)، تحقیق: مکتبه المعارف، بیروت: مکتبه المعارف.
۵. دلائل الإمامة، أبو جعفر محمد بن جریر الطبری الإمامی (ق ۵ هـ)، تحقیق: مؤسسه البعثه، قم: مؤسسه البعثه.
۶. اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، أبو جعفر محمد بن الحسن المعروف بالشیخ الطوسی (ت ۴۶۰ هـ)، تحقیق: میر داماد الاسترآبادی، تحقیق: السید مهدی الرجائی، قم:

- مَوْلا آله البيت لإحياء التراث، الطبعة الأولى، ١٤٠٤ هـ .
- ٧ . إقبال الأعمال، السيد ابن طاوس، (ت ٦٦٤ هـ)، تحقيق: جواد القيومى الإصفهانى، قم: مكتب الإعلام الإسلامى، الطبعة الأولى.
- ٨ . أمالى الصدوق، أبو جعفر محمد بن على بن الحسين بن بابويه القمى المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١ هـ)، قم: مؤسسه البعثه، الطبعة الأولى، ١٤١٧ هـ .
- ٩ . بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، محمد بن محمد تقي المجلسى (ت ١١١٠ هـ)، طهران: دار الكتب الإسلاميه، الطبعة الأولى، ١٣٨٦ هـ .
- ١٠ . بشاره المصطفى لشيعة المرتضى، أبو جعفر محمد بن محمد بن على الطبرى (ت ٥٢٥ هـ)، النجف الأشرف: المطبعة الحيدريه، الطبعة الثانية، ١٣٨٣ هـ .
- ١١ . تاريخ بغداد أو مدينة السلام، أبو بكر أحمد بن على الخطيب البغدادي (ت ٤٦٣ هـ)، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطاء، بيروت: دار الكتب العلميه، الطبعة الأولى .
- ١٢ . تنقيح المقال فى علم الرجال، عبد الله بن محمد حسن المامقانى (ت ١٣٥١ هـ)، طهران: انتشارات جهان .
- ١٣ . توضيح المقال فى علم الرجال، المولى على الكنى (ت ١٣٠٦ هـ)، طبعه طهران، ١٣٠٢ هـ .
- ١٤ . تهذيب الأحكام فى شرح المقنعه، محمد بن الحسن الطوسى (ت ٤٦٠ هـ)، تحقيق: السيد حسن الموسوى، طهران: دار الكتب الإسلاميه، الطبعة الثالثة، ١٣٦٤ ش .
- ١٥ . جامع أحاديث الشيعة، السيد البروجردى (ت ١٣٨٣ هـ)، قم: المطبعة العلميه .
- ١٦ . الجامع الصغير فى أحاديث البشير النذير، جلال الدين عبد الرحمن بن أبى بكر السيوطى (ت ٩١١ هـ)، بيروت: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، الطبعة الأولى، ١٤٠١ هـ .
- ١٧ . الخصال، أبو جعفر محمد بن على بن الحسين بن بابويه القمى المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١ هـ)، تحقيق: على أكبر الغفارى، قم: منشورات جماعة المدرسين فى

الحوزة العلمية .

- ١٨ . خلاصة الأقوال، الحسن بن يوسف بن على بن المطهر المعروف بالعلامة الحلبي ( ت ٧٢٦ هـ )، تحقيق: الشيخ جواد القيومي، قم: مؤسسه نشر الفقاهة، الطبعة الأولى، ١٤١٧ هـ .
- ١٩ . الدرّ المنثور فى التفسير المأثور، جلال الدين عبد الرحمن بن أبى بكر السيوطى ( ت ٩١١ هـ )، بيروت: دار المعرفة للطباعة والنشر .
- ٢٠ . رجال ابن داود، الحسين بن على بن داود الحلبي ( ت ٧٤٠ هـ )، تحقيق: السيد محمد صادق آل بحر العلوم، قم: بالأوفست عن طبعة منشورات مطبعة الحيدرية فى النجف الأشرف، منشورات الرضى، ١٣٩٢ هـ .
- ٢١ . رجال البرقى، أحمد بن محمد البرقى الكوفى ( ت ٢٧٤ هـ )، طهران: جامعة طهران، ١٣٤٢ ش .
- ٢٢ . رجال الطوسى، أبو جعفر محمد بن الحسن المعروف بالشيخ الطوسى ( ت ٤٦٠ هـ )، تحقيق: جواد القيومى الإصفهانى، قم: مؤسسه النشر الإسلامى التابعة لجماعة المدرسين، الطبعة الأولى، ١٤١٥ هـ .
- ٢٣ . رجال النجاشى ( فهرست أسماء مصنّفى الشيعة )، أبو العباس أحمد بن على النجاشى ( ت ٤٥٠ هـ )، قم: مؤسسه النشر الإسلامى التابعة لجماعة المدرسين، الطبعة الخامسة، ١٤١٦ هـ .
- ٢٤ . روضة الواعظين، محمد بن الحسن بن على الفتال النيسابورى ( ت ٥٠٨ هـ )، تحقيق: محمد مهدى الخراسان، قم: منشورات الشريف الرضى .
- ٢٥ . سير أعلام النبلاء، أبو عبد الله محمد بن أحمد الذهبى ( ت ٧٤٨ هـ )، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، بيروت: مؤسسه الرسالة، الطبعة العاشرة، ١٤١٤ هـ .
- ٢٦ . عيون أخبار الرضا، أبو جعفر محمد بن على بن الحسين بن بابويه القمى المعروف بالشيخ الصدوق ( ت ٣٨١ هـ )، تحقيق: الشيخ حسين الأعلمى، ١٤٠٤ هـ، بيروت: مؤسسه

الأعلمي للمطبوعات .

٢٧ . الغيبة، أبو جعفر محمد بن الحسن بن علي بن الحسن الطوسي ( ت ٤٦٠ هـ )، تحقيق: عبّاد الله الطهراني، وعلى أحمد ناصح، قم: مؤسّسه المعارف الإسلاميه، الطبعة الأولى، ١٤١١ هـ .

٢٨ . الفهرست، محمد بن الحسن الطوسي ( ت ٤٦٠ هـ )، تحقيق: جواد القيومي، قم: مؤسّسه نشر الفقاهه، الطبعة الأولى، ١٤١٧ هـ .

٢٩ . الفوائد الرجاليه (رجال السيد بحر العلوم)، آية الله السيد محمد المهدي بحر العلوم الطباطبائي ( ت ١٢١٢ هـ )، تحقيق: محمد صادق بحر العلوم وحسين بحر العلوم، طهران: مكتبة الصادق، الطبعة الأولى، ١٣٦٣ هـ .

٣٠ . الكافي، أبو جعفر ثقة الإسلام محمد بن يعقوب بن إسحاق الكليني الرازي ( ت ٣٢٩ هـ )، تحقيق: علي أكبر الغفاري، طهران: دار الكتب الإسلاميه، الطبعة الثانية، ١٣٨٩ هـ .

٣١ . كامل الزيارات، أبو القاسم جعفر بن محمد بن قلوويه ( ت ٣٦٧ هـ )، قم: مؤسّسه نشر الفقاهه، الطبعة الأولى، ١٤١٧ هـ .

٣٢ . كتاب من لا يحضره الفقيه، محمد بن علي بن بابويه القمي المعروف بالشيخ الصدوق ( ت ٣٨١ هـ )، تحقيق: علي أكبر الغفاري، قم: مؤسّسه النشر الإسلاميه التابعه لجماعة المدرسين، الطبعة الثانية .

٣٣ . كمال الدين وتام النعمة، أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي المعروف بالشيخ الصدوق ( ت ٣٨١ هـ )، تحقيق: علي أكبر الغفاري، قم: مؤسّسه النشر الإسلاميه التابعه لجماعة المدرسين، الطبعة الأولى، ١٤٠٥ هـ .

٣٤ . المحاسن، أبو جعفر أحمد بن محمد بن خالد البرقي ( ت ٢٨٠ هـ )، تحقيق: السيد جلال الحسيني، طهران: دار الكتب الإسلاميه .

٣٥ . مختصر بصائر الدرجات، حسن بن سليمان الحلّي ( ق ٩ هـ )، قم: انتشارات الرسول

المصطفى .

٣٦ . مسند أحمد، أحمد بن حنبل الشيباني ( ت ٢٤١ هـ )، دار صادر، بيروت .

٣٧ . المعجم الأوسط، أبو القاسم سليمان بن أحمد اللخمي الطبراني ( ت ٣٦٠ هـ )،

تحقيق: قسم التحقيق بدار الحرمين، ١٤١٥ هـ، القاهرة: دار الحرمين للطباعة والنشر

والتوزيع .

٣٨ . معجم رجال الحديث، أبو القاسم بن علي أكبر الخوئي ( ت ١٤١٣ هـ )، الطبعة

الخامسة، ١٤١٣ هـ، طبعة منقحة ومزيدة .

٣٩ . المعجم الكبير، أبو القاسم سليمان بن أحمد اللخمي الطبراني ( ت ٣٦٠ هـ )، تحقيق:

حمدي عبد المجيد السلفي، بيروت: دار إحياء التراث العربي، الطبعة الثانية، ١٤٠٤ هـ .

٤٠ . مقباس الهداية في علم الدراية، الشيخ عبد الله المامقاني ( ت ١٣٥١ هـ )، قم: مؤسسه

آل البيت لإحياء التراث، ١٤١١ هـ .

٤١ . نقد الرجال، مصطفى بن الحسين الحسيني التفرشي ( ق ١١ هـ )، قم: مؤسسه آل

البيت: لإحياء التراث، الطبعة الأولى، ١٤١٨ هـ .

٤٢ . وسائل الشيعة، محمد بن الحسن الحرّ العاملي ( ت ١١٠٤ هـ )، تحقيق: مؤسسه آل

البيت، قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، الطبعة الثانية، ١٤١٤ هـ .

٤٣ . توضيح المقال في علم الرجال، المولى علي الكنى ( ت ١٣٠٦ هـ )، طبعة طهران،

١٣٠٢ هـ .